
گفت و گوها

همراه با پانزده داستان

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۴

جمال ریضادقی



انتشارات سخن، تهران

سرشناسه : میرصادقی، جمال، ۱۳۱۲-
 عنوان و نام پدیدآور : گفت‌وگوها، همراه با پانزده داستان از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۵۲
 مشخصات نشر : تهران: نشر سخن، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۶۰۰ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۴۲-۰
 وضعیت فهرست‌نویسی : فیبای مختصر
 یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:
<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۹۷۰۶۷



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، پانویز واحد نظری، شماره ۴۸

تهران ۶۶۲۰۵۰

www.sokhanpub.com

e-mail: info@sokhanpub.com

گفت‌وگوها

همراه با پانزده داستان

از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۴

جمال میرصادقی

چاپ اول: ۱۳۹۴

لیتوگرافی: صدف ۸۸۳۰۵۳۳

چاپ: مهارت

تیراژ: ۷۷۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۷۴۲-۰

تلفن تماس برای تحویل کتاب در منزل و محل کار

۶۶۹۵۳۸۰۵ ، ۶۶۹۵۳۸۰۴

۱۱	یادداشت
	کتاب اول از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۳
۱۵	چگونه نویسنده شدم
۲۵	طبیعت سرد داستان نویسی
۳۱	میثاق
۳۳	پرستش نامه مارسل پروست
۴۷	خواندن، نوعی خلق کردن است
۵۵	داستان های من در کوچه شکل می گیرد
۶۵	معیارهای من مطلق نیست
۹۱	گفت و گو با جمال میرصادقی نویسنده معاصر ایران
۹۹	گپی با جمال میرصادقی
۱۰۷	تألیف کتاب، از خود گذشتگی می خواهد
۱۱۵	نویسنده و سینما از رمان تراژیک من فیلم کمدی ساختند
۱۳۱	گفت و گو با داستان نویس معاصر جمال میرصادقی
۱۴۱	قضاوت زود است
۱۴۹	مسائل اجتماعی در داستان های ما شکوفا شدند
۱۵۹	درباره جمال میرصادقی

۱۶۵	مثل یک تب
۱۷۳	زندگی را به آواز بخوان
۱۸۳	سال‌هایی که به سرعت گذشت
۱۹۵	گفت‌وگویی دیگر با جمال میرصادقی
۲۰۳	اختلاط با جمال میرصادقی
۲۱۷	تلقى شما از معاصر بودن چیست؟
۲۲۱	نویسندگان پشتیبان قدرت نیستند
۲۲۳	اشیاق زنان برای داستان‌نویسی بی‌سابقه است
۲۲۵	آثار مینی‌مالیستی ماندگار نیست
۲۲۹	استفاده از اسطخفا و نثر ادبیات داستانی کهن
۲۳۳	ادبیات واقع
۲۳۵	ادبیات یا ادبیات تخیلی
۲۳۷	سه نسل داستان‌نویسان از ساز تا امروز
	کتاب دوم، از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰
۲۴۳	انسان امروز با خواندن رمان می‌تواند به آلی برسد
۲۵۱	مانسلی آرمان‌گرا بودیم
۲۶۵	من از جمال میرصادقی حرف می‌زنم!
۲۷۳	نمایشنامه‌نویسان جدید حرفی برای گفتن ندارند
۲۷۷	ادبیات عامه‌پسند
۲۷۹	کارگاه‌های داستان‌نویسی
۲۸۷	پله پله تا نویسنده شدن
۲۹۵	بشر امروز نمی‌خواهد فکر کند
۳۰۱	داستان‌های معناگرای نویسنده‌های ایرانی خواننده‌چندانی ندارند
۳۰۷	نوشته بر باد
۳۰۹	این چشمه گل آلود
۳۱۳	ادبیات مهاجرت کوچه بن‌بست است
۳۱۹	زنان بدون مردان
۳۲۷	روزگار تصویر است نه کلمه

۳۲۹	نمی‌توانیم تکنیک داستان‌نویسی را ایرانی کنیم!
۳۳۵	رمان‌نویسی ما در حد و اندازه جهانی نیست
۳۴۷	شبیه هم نمی‌شویم
۳۵۵	خودم را جست‌وجوگر می‌دانم
۳۶۹	روایت داستانی واقعه‌ای تاریخی
۳۸۱	نتیجه سانسور، پیدایش ادبیات زیرزمینی است
۳۸۹	پرده‌های همیشه افتاده
۳۹۳	سینما، کراهِ اصلا برای نویسندگان ارزش قایل نیستند
۳۹۹	معیارهای معتبر برای ارزندگی رمان
۴۱۱	نوشتن برای من مثل خواست، هوایی که اگر استنشاق نکنم، می‌میرم
۴۲۱	گفت‌وگویی درباره آثار حسین دانشور
۴۳۹	امیدوارم روزی در بوم هنرستان عروس بیاورند
۴۴۹	راز ماندگاری، فتح افق‌هاست
	کتاب سوم با داستان‌ها
۴۶۹	دیوار
۴۸۵	بابا
۵۰۵	فاجعه
۵۲۳	زنگ
۵۳۳	بیداری دریا
۵۴۱	روشنان
۵۴۹	رستم و سهراب
۵۵۷	خوراک جگر
۵۵۹	چراغ‌ها
۵۶۱	افسونگر
۵۶۵	ورطه
۵۸۵	عشق
۵۸۹	شب زمستان
۵۹۳	محبوب

یادداشت -

در میان ذرات و ریه‌ها که با من شده، تنها سه گفت‌وگو، به پیش از انقلاب مربوط می‌شود و بقیه به سال‌های اخیر برمی‌گردد. واقعیتش این است که من سه - چهارم از عمر نه‌یستندگیم از گفت‌وگو پرهیز می‌کردم و از آن خوشم نمی‌آمد. به همین دلیل نه من با اهل مطبوعات میانه‌ای داشتم و نه آن‌ها با من و این موضوع گاه آن‌ها را به دشمنی با من برمی‌انگیخت. از این رهگذر، بد و بیراهه‌های بسیاری شنیده‌ام و نوشته‌های ناروا و غیرمنصفانه‌ای درباره‌ی آثار من در مطبوعات، به‌خصوص مطبوعات پیش از انقلاب آمده است که گاه نیرشان به سینه خودشان برمی‌گشت و حقارت خودشان را نشان می‌داد. هیچ‌یک یادم نمی‌رود یکی از همین آقایان منتقد، مطلب هجوآمیز و ناجوانمردانه‌ای بر یکی از آثار من نوشت که نه تنها تأثیر منفی نداشت، بلکه موجب شد که اثر من بیشتر خریدار پیدا کند. یکی - دو سال بعد، به اصرار دوستی حاضر شدم با او گفت‌وگو کنم. آمد و نشست و ضبط صوتش را روشن کرد، اما هنوز نیم‌ساعتی از شروع گفت‌وگو نگذشته بود که گفت‌وگو را

قطع کرد و گفت: «آن مقاله هجوآمیز را برای این نوشتم که فکر می‌کردم میرصادقی ذهنیت و افکار فلان حزب را دارد و خواستم او را بگویم، اما حالا می‌بینم اشتباه کرده‌ام و از او عذرخواهی می‌کنم.»

به همین دلیل، ما هیچ نقد سالمی نداشته‌ایم و منتقدهای مایی غرض نبوده‌اند. البته این موضوع مربوط به امروز نیست، مربوط به دیروز هم هست، ممکن است برای فردا هم باشد، یعنی چون از ابتدا پایه و بنیان درستی نداشته، نقد شکل دیگری پیدا کرده. در اینجا اگر نویسنده عضو یکی از ادب محافل ادبی باشد، محافلی که مورد توجه اهالی مطبوعات هستند، اسمش و آثارش در بیشتر مطبوعات مرتب می‌آید. این وضعیت در گذشته هم وجود داشته. من تقریباً پنجاه سال است که می‌نویسم و می‌دانم چگونگی کار را با تعریف به اوج می‌برند. نقدی هم که می‌نویسند، اصلاً نقد نیست، ستایش نامه‌ای است بی محتوا و مبالغه‌آمیز. نقد در ایران دو صورت دارد یا ستایش و تسویه حساب‌های خصوصی و ایدئولوژیک است یا ستایش و زن قرض دادن، همیشه داد و ستدی بوده میان بعضی از نویسندگان و اهل مطبوعات. همین مسأله مرا همیشه از مطبوعات دور نگاه داشته است و از گفت‌وگو کردن با آن‌ها پرهیز داشته‌ام.

گذشته از این همیشه فکر می‌کردم وقتش می‌شود حرف‌هایم را بنویسم، چه نیازی است که آن‌ها را به کس دیگری بگویم، کس دیگری که ممکن است حرف‌های مرا تحریف کند، چنانکه بارها دیده‌اند و ناسزاهایی را متوجه من کرده‌اند.

اما وقتی سن آدم بالا می‌رود، نرم‌تر و انعطاف‌پذیرتر می‌شود. به طوری که امروز کمتر پیش آمده به گفت‌وگوکننده بی‌غرضی جواب رد بدهم. البته هنوز هم به سؤال‌های ژورنالیستی جواب نمی‌دهم،

سؤال‌هایی که مربوط به اشخاص خاص و موضوع‌های خاص می‌شود و بیشتر برای خواننده جلب کردن مطرح می‌شود؛ سؤال‌هایی نظیر: «نظرتان راجع به رمان... چیست؟»، «نویسندگان معاصر مورد نظر شما کدامند؟»، «داستان‌نویسی ما بعد از انقلاب پیشرفت کرده است یا نه؟» از این نوع سؤال‌ها که بیشتر خوراک روز مطبوعات است و کنجکاوی خواننده را برمی‌انگیزد و روزنامه و مجله بیشتر فروش می‌رود.

در هر حال، از میان گفت‌وگوهایی که با من شده، آن‌هایی را انتخاب کرده‌ام که به ساختن افکار و آثار من کمک می‌کند. البته گفت‌وگوهای بسیاری با من شده که بعضی از آن را من دیده‌ام و در اینجا انتخابی از آن‌ها کرده‌ام و بسیاری را نادیده گرفته‌ام و از کم و کیف آن‌ها خبر ندارم.

این نکته را هم اضافه کنم که نظراتی در گفت‌وگوهای نخستین ابراز شده که بعدها مبسوط‌تر در بعضی از کتاب‌های من تکرار شده.

در گردآوری این گفت‌وگوها سعی‌های مشترک و تکراری را حذف کرده‌ام، و چون بیشتر این گفت‌وگوها از طریق تلفن صورت گرفته، لغزش‌هایی در آن‌ها راه یافته بود که تا حد امکان در بازخوانی آن‌ها را تصحیح کرده‌ام. گفت‌وگوها به ترتیب تاریخشان تنظیم شده‌اند.

در پایان، از خانم عشرت رحمانپور برای بازخوانی متن و دست‌انجمد فهمیده داودی برای حروفچینی دقیق سپاسگزارم.

اگر این گفت‌وگوها شناختی از داستان و ادبیات به خردمندان مشتاق و جوینده بدهد و احیاناً گره‌ای از کار نوشتن نویسندگان جوان باز کند، هدف من از انتشار کتاب برآورده شده است.

فروردین ۱۳۸۴

جمال میرصادقی